

پاسخی کوتاه به درفشانیهای جدید رهبر سیاسی ایدولوژیک سازمان اکثریت در رابطه با شیرین عبادی

داود شمسائی davoud_chamsai@yahoo.se

آقای فرخ نگهدار رهبر سیاسی ایدولوژیک سازمان اکثریت اخیر در بیانیه ای به «نام جهات و پیامدهای انتخاب خانم شیرین عبادی» اظهارات حکیمانه ای فرموده اند که حیف است که بی پاسخ بماند.

در یک پاراگراف آقای نگهدار چنین اظهار نظر میکنند.

«کسانی از جمله سردبیر رسالت و برخی هوچی ها در خارج کشور اصرار دارند بگویند تصمیم به اعطای جایزه به خانم شیرین عبادی یک تصمیم سیاسی است، احتیاجی به اصرار نیست، آری جایزه صلح نوبل یک جایزه کاملا سیاسی است. این جایزه نه بی طرف است نه بی زبان. گویا است و بسیار هم گویا است: بسود طرفداران صلح دمکراسی و حقوق بشر و علیه مدافعان جنگ، استبداد و بی حرمتی به انسان.»

آقای نگهدار بقول خودش «هنوز هیجانش فرو کش نکرده» تا که کمی به معلومات عمومی خویش و یا نوشته روزنامه ها مراجعه کند تا ببیند تا کنون چه کسانی این جایزه را دریافت کرده اند. چند تن از این طرفداران صلح و دمکراسی و حقوق بشر افرادی هستند نظیر هنری کیسینجر، انور سادات و مناخیم بگین. البته برای آقای فرخ نگهدار تفاوت زیادی هم نمیکند که چه کسانی قبلا این جایزه را دریافت کرده اند. زیرا زمانی که آقای نگهدار در سال ۱۹۹۱ به بوش پدر نامه مینویسد و از بمباران عراق و کشتار مردم بیگناه عراق سپاسگذاری میکند، دیگر هنری کیسینجر و مناخیم بگین که جای خود دارند.

اما ببینیم این «هوچیهای» خارج کشور چه کسانی هستند و چه میگویند. خانم عبادی در اولین مصاحبه اش با روزنامه نیوزویک که معرف حضور همگان هست معتقد است که: «هیچگونه تضاد و مغایرتی میان یک جامعه اسلامی، اسلام و حقوق بشر وجود ندارد.» و در مصاحبه دیگری با ایرنا در پاریس میگوید:

«تمام اصول و مبانی دین مبین اسلام در جت ارتقای ارزشهای انسانی و منافع حقوق بشر است.» و در جای دیگر فرموده اند

«من همواره سعی کرده ام نشان دهم بین اسلام و حقوق بشر تضادی نیست»

بدوا مقایسه کنید این سخنان را با این گفته امام خمینی که گفت « دین ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دین ماست»

این «هوچیها» میگویند که در هیچ زمان و در هیچ کجای دنیا حکومت دینی را سراغ ندارید

که ارزشهای اجتماعی بر اساس ارزشهای انسانی و حقوق بشر بنا شده باشد. از زمان «جادوگر» سوزی درقرون وسطای اروپا تا کنون، مذهب هر کجا که با قدرت و سیاست نزدیک و همنشین شده چیزی جزء فاجعه، عقب ماندگی سیاسی اجتماعی، فقر، فحشاء و فلاکت، خرافات و یسواد، حماقت، بدبختی و جنایت نیافریده است. از کجا میخواهید برایتان مثال بیاوریم. از اسلام خونریز پادشاه آدمخواری نظیر شاه اسماعیل صفوی تا اسلام خرافه پرست شاه سلطان حسین تا اسلام سلاطین عثمانی و قدرت بی نظیر گشیشان ارتدکس در دستگاه امپراتوری تزارهای روس تا اسلام خاندان آل سعود و حکومتهای اسلامی کنونی در آسیا و افریقا و تا جریانات سیاسی تروریستی مذهبی در آسیا و آفریقا. اگر این نمونه ها کمست و قانعتان نمیکند این ۲۵ سال ناقابل حکومت کاپیتالاله را (ترکیب خدا و سرمایه) در ایران بدین تاریخچه اضافه کنید.

این مدافع صلح و دموکراسی که شما آقای نگهدار از آن دم میزنید هر چند یک زن است اما از حکومتی دفاع میکند که بر اساس کتاب آسامانیش همه جا زن را موجودی زبون، حقیر و صغیر پنداشته و در بهترین حالتش او را یک نیمه انسان می شمارد. این مدافع حقوق بشر جدید بگفته خودش در عرض بیست ساله اخیر تمام تلاشش این بوده که به سران جمهوری اسلامی بقبولاند که دست از لجبازی بردارند و با ایشان بر سر قرائت دیگر از اسلام که مطابق استاندارد اتحادیه اروپاست و بقول آقای مهاجرانی عمل شنیع سنگسار را در خفا انجام میدهد به توافق برسند تا ایران پر از گل و شکوفه گردد و دشمنان داخلی و خارجی اسلام عزیز نیز دست از سر جمهوری اسلامی بردارند و در مجامع بین المللی بر سر حقوق از دست رفته اشان دادو قال راه نیاندازند و اقامه دعوا نکنند. این مدافع دموکراسی و صلح جدید شبیه آقای خانمی که از گفتگوی تمدنها صحبت میکند از گفتگوی مابین مذاهب صحبت میکند، گویا تمامی مشکلات امروز جامع بشری تنها با گفتگوی مابین گشیشهای مسیحی، آیت اله های مسلمان، خاخمهای یهودی و روحانیون بودائی حل میشود. گویا تمامی مشکلات جامعه بشری نظیر آب، نان، کار، مسکن، آزادی و رفاه اجتماعی تنها در گرو حل مشکلات مابین مذاهب است. این مدافع حقوق کودکان کسی است که برای تنبیه یک نوجوان ۱۶ ساله تقاضای مجازات شنیع و غیر انسانی قصاص را میکند.

حال اگر آقای فرخ نگهدار در عرض این چند روز اخیر کمی بهوش آمده و از هیجانات زود گذری که شایسته «رهبران سیاسی» نیست بخود آمده باشد و کمی فرصت مطالعه پیدا کرده باشد میبیند که طراحان و دست اندرکان و مبلغین این جایزه که همانا سران اتحادیه اروپا، و دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی آن میباشد، هیچگاه اهداف سیاسی خود را از دادن جایزه صلح نوبل امسال به خانم شیرین عبادی پنهان نکرده است. اظهار نظر سریع ژاک شیراک مرد شماره یک بازار مشترک، و سپس تیریک آقای شرودر صدر اعظم آلمان و آنگاه رادیو و تلویزیون و مطبوعات اروپا موید این نظر است. منتها بر خلاف آقای نگهدار که مدعی است این جایزه را به مدافعان صلح و دموکراسی میدهند. این بار طبق اظهار نظر اولیه کمیته اهدا کننده، این جایزه را امسال بزن مسلمانی داده اند که معتقد است که موازین اسلامی منافاتی با حقوق بشر ندارد و بزعم همین مطبوعات این جایزه ای است باسلام و قرار است که این جایزه خلاء سیاسی را که ما بین جهان اسلام و جهان غرب در عرض این چند سال اخیر بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ایجاد شده پر کند.

این بود بخش کوچکی از اعتقادات «هوچی» ها راجع به اسلام سیاسی، و سیاست دادن جایزه صلح نوبل به یک موافق حکومت اسلامی که مابین موازین حقوق بشر و موازین اسلام اختلافی نمییند.

حال به بینیم این غیر «هوچی» ها چه میگویند، چه میخواهند و چه کسانی هستند. این غیر هوچی ها جریاناتی هستند نظیر سازمان اکثریت، حزب توده، جبهه ملی، حزب دمکرات، راه کارگر و افراد و جریانات گوناگون ملقب به جمهوری خواه، افرادی نظیر بنی صدر، جریانات اصلاح طلب حکومتی و خارج از آن، جریانات ملی مذهبی، طیفهای مختلف سلطنت طلب و بلاخره سازمان مجاهدین. برآستی وجه مشترک تمام این «غیر هوچی» ها چیست. بزعم ما این غیر «هوچی» ها همه چیز میخواهند جزء یک حکومت به معنای واقعی آن سکولار، دمکراتیک و متکی براراده اکثریت مردم یعنی حکومت شورائی کارگران و زحمتگشان. دست بر قضا این بار جمع «اضداد» ظاهرا بر سر یک مسئله با هم کنار آمده اند آنهم بر سر نادیده انگاشتن پیام سیاسی مذهبی خانم عبادی.

چرا که در افق آینده حکومتی اینان باز هم قرار است که توده ها را استثمار و تحمیق کرد و برای تحمیق توده ها و به بند کشیدن مبارزات آنان چه سلاحی از سلاح مذهب بهتر. اینرا میشود از خلال برنامه ها، تبلیغات و سیاستهای آنان در قبال مسائل مختلف از جمله نحوه بر خوردشان به مذهب، به مسئله مالکیت خصوصی، به مسئله زنان و از همه مهمتر سرنوشت حاکمیت سیاسی در حکومت بعدی دریافت. البته شایان ذکر است که آقای جرج دبلیو بوش و جمع وسیعی از سران اصلاح طلب جمهوری اسلامی را نیز را بایستی بخیل این غیر «هوچی» ها افزود.